یادداشت

## طبقه متوسط و مسئله حکمرانی

ادامه از صفحه اول

مسیرهای مبهم ارتقای اداری، گسترش مراکز غیررسمی تصمیم‌گیری، افت شایسته‌سالاری و ضعف نظام انگیزشی، توهم اعتبار، سیاست‌گذاری شهودمحور، داده‌گریزی و فقدان ارزیابی سیاستی، گسترش نوپوتیسم و کورتیسم، سیاست‌گذاری مشارکت‌گریز و بدون حضور ذی‌نفعان و تنازع‌های بی‌پایان هر نیروی حرفه‌ای را از هر طبقه‌ای فرسوده می‌کند. داده‌ها نیز همین هشدار را تقویت می‌کنند. گزارش روزنامه «شرق» که در روز شنبه ۱۵ آذرماه با عنوان یک دهه فرودستی منتشر شد، مستند به داده‌های مرکز آمار بیان‌کننده کوچک‌شدن رفاه خانوار ایرانی است. مفید است که ذکر شود در مطالعات مرتبط به گزارش ملی فقر که در سال ۱۴۰۰ در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی همراه با جمعی از متخصصان سیاست‌های رفاهی انجام دادیم نیز مشخص شد بین سال ۹۸ تا ۱۴۰۰ جمعیت زیر خط فقر مطلق کشور، از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافت. آن گزارش روند جالب‌تری را توضیح می‌داد؛ این نکته آن بود که جمعیت زیر خط فقر مطلق که از ۱۵ درصد به ۳۰ درصد کل کشور رسیده بود، تا پیش از این بیشتر شامل افراد بیکار و فاقد شغل دائم بود. در آن مطالعه مشخص شد درحالی‌که جمعیت زیر خط فقر مطلق کل ما دو برابر شده بود، جمعیت افراد زیر خط فقر مطلق شاغلان پنج برابر شده است؛ یعنی اگر ما قبلا با فقر افراد بیکار مواجه بودیم، اکنون با رشد فقر مطلق در میان افراد شاغل مواجه هستیم. می‌توان این نکته را هم افزود که در سال‌های اخیر این وضعیت تشدید شده است. از این منظر، پرسش اساسی توسعه شاید این نیست که «چه کسی باید حکومت کند؟»، بلکه این است که «حکمرانی چگونه باید سازمان یابد؟». زمانی که نظام اداری مسیرهای ارتقای حرفه‌ای را شفاف می‌کند، دسترسی به مناصب را رقابتی کرده و نظارت نهادی را تقویت می‌کند، رهبران توانمند از هر طبقه اجتماعی به‌طور طبیعی به سطح می‌آیند. تجربه کشورهای موفق آسیایی نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند. چین، ژاپن و هند کیفیت حکمرانی را از دل سازوکارهای نهادی ارتقا دادند: بوروکراسی حرفه‌ای و نخبه‌گرا، حکمرانی دیجیتال، نقش کنشگران میانجی و طبقه متوسط مطالبه‌گر. در هیچ‌یک از این کشورها طبقه متوسط تبدیل به ابزار «حذف طبقاتی» نشده، بلکه نقش آن تقویت کنشگری عمومی و مطالبه نهادهای شفاف بوده است. جمع‌بندی آنکه بحران امروز ایران «ورود طبقات فرودست به قدرت» نیست و دیدگاهی که منشأ ضعف حکمرانی را در «ترکیب طبقاتی قدرت» جست‌وجو می‌کند، با شواهد تاریخی، نظری و تجربی سازگار نیست و عملا به انحراف معرفتی در تحلیل حکمرانی می‌انجامد.

## پزشکیان و بازگشت به خود ایرانی

ادامه از صفحه اول

در سطح فرهنگ عمومی هم ما نیازمند چنین بازگشت به خویشتنی هستیم. متأسفانه بخش‌هایی از جامعه ایرانی هنوز در انتظارند تا «دولت کاری بکند». تک‌تک ما باید سعی کنیم و باور داشته باشیم که باید گلیم خود را از آب برکشیم و برای آن دانش اندوزیم و هزینه کنیم. مهارت‌آموزی متکثر باید سرلوحه همه ما ایرانیان باشد. همچنان که گفته شد، نقش دولت انکار نمی‌شود، اما اینکه منتظر دولت بمانیم نیز عاقلانه نیست. یکی از همکاران می‌گفت هنگامی که پس از سال‌های طولانی به کشور بازگشته بودم، درگیر مشکلات معیشتی بودم. آنچه در مشورت با دوستان و اطرافیان مرا متعجب می‌کرد، سلطه دیدگاه دولت پدرسالار بر آنان بود، چون همگی بر این نکته تأکید داشتند که دولت باید شما را کمک کند. من همواره به این می‌اندیشیدم که چرا دولت باید به من کمک کند؟ اگر من تخصصی و دانشی دارم، باید بتوانم از عهده مشکلات مادی خود برآیم. من باید راه پرسنگلاخ بادیه خود را طی می‌کردم و نباید مسئولیت فردی و شخصی خود را نادیده می‌گرفتم. من به چه حقی باید از دولت یا از دیگران انتظار داشته باشم که مشکلات مادی‌ام را حل کنند؟ حقیقت این است که شمار قابل توجهی از ما ایرانیان در انتظاریم که کسی بیاید و گره‌گشای ما شود و هزار بهانه می‌آوریم که مسئولیت فردی خود را به گردن دیگری بیندازیم. بازگشت به خود راه توسعه است: «بر خویش گشا دیده و از غیر فروبند».

## جایگاه معلمی

ادامه از صفحه اول

معتمدنژاد مشوق و هموارکننده راهی بود که علاقه‌مندان روزنامه‌نگاری و ارتباطات، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۵۰ تاکنون، دست‌کم می‌کوشند به رهنمودهای او برای حرکت در این مسیر بی‌اعتنا نباشند. معتمدنژاد در تحول‌بخشی به روزنامه‌نگاری و ارتباطات در ایران، برجسته‌ترین چهره‌ای است که نامش ماندگار است. او می‌گفت: «من یک معلم عادی هستم و این دانشجویان هستند که برایم شهرت آورده‌اند». اما این او بود که معیارهای معلمی را ارتقا داد و به همین سبب، درس‌های او را در این زمینه می‌توان به‌عنوان سرمشق‌های آموزشی در اختیار نسل‌های آینده قرار داد. یکی از نقش‌های معلمی معتمدنژاد، آموزش استادی و پرورش و تربیت استاد و اعتلای جایگاه معلمی و استادی بود. معتمدنژاد یک معلم بود. او در باره آنچه می‌گفت، آگاهی داشت و با تکیه بر تحصیلات حقوق، روزنامه‌نگاری و ارتباطات و با اتکا بر تجربه‌های گسترده و عمیق خود در این زمینه‌ها، به دانش ارتباطات و مهارت‌های روزنامه‌نگاری، قوام و اعتبار می‌بخشید. درحالی‌که هم‌زمان، ارائه این دانش و مهارت‌ها را با برقراری ارتباط دوسویه، انسانی و اخلاق‌مدارانه و با حضور امنیت‌بخش و آرامش‌دهنده‌اش، در فضای کلاس و گردهمایی‌ها جاری می‌کرد. دکتر کاظم معتمدنژاد ۱۴ آذر ۱۳۹۲، در آستانه ۸۰سالگی، از میان ما رفت و ۱۶ آذر در قطعه نام‌آوران بهشت زهرای تهران به خاک سپرده شد. یاد او همواره گرامی و نامش ماندگار است.

### قاسم محبعلی در گفت‌وگو با «شرق» از یک‌سالگی سقوط حکومت بشار اسد می‌گوید

# سایه‌روشن حکومت الشرع در دمشق

**مهسا مژدهی:** در نخستین سالگرد سقوط غیرمنتظره دولت بشار اسد، سوریه در وضعیتی قرار گرفته که بیش از هر زمان دیگری به دوراهی سرنوشت شبیه است؛ لحظه‌ای که نه می‌توان آن را پایان یک دوره دانست و نه آغاز دوره‌ای دیگر، بلکه نقطه‌ای معلق میان گذشته‌ای فرساینده و آینده‌ای ناشناخته است. یک سال پیش، زمانی که دولت اسد، حکومتی که پنج دهه دوام آورده بود، در عرض چند روز از هم پاشید، بسیاری این رویداد را صرفا نتیجه سال‌ها فرسایش داخلی می‌دانستند. اما گذشت زمان نشان داده آنچه رخ داد، چیزی فراتر از فروپاشی یک حکومت و بازشدن زخم‌های عمیقی بود که سال‌ها زیر خاکستر جنگ پنهان مانده بود. اکنون دمشق و شهرهای پیرامونش تصویری دوگانه از امید و هراس را هم‌زمان حمل می‌کنند. از یک سو، بخش‌هایی از جامعه که دهه‌ها خود را بیرون از دایره قدرت می‌دیدند، لحظه کنونی را فرصتی کم‌نظیر برای بازتعریف نقش خود می‌دانند و از سوی دیگر، اقلیت‌هایی مانند علوی‌ها و دروزی‌ها که ستون‌های اصلی بقای حکومت پیشین بودند، با نگرانی به آینده نگاه کرده و از خود می‌پرسند در نظم جدید چه جایگاهی خواهند داشت. در شمال و شرق، کردها هم که تجربه‌ای نیمه‌مستقل در سال‌های جنگ اندوخته‌اند، در تلاش هستند در مذاکره با دولت جدید سهم خود را تثبیت کنند. این تکه‌تکه‌بودن جامعه سوریه، در کنار دخالت بازیگران منطقه‌ای و جهانی، باعث شده هیچ سناریویی هنوز رنگ قطعی به خود نگیرد. آمریکا، ترکیه، روسیه و حتی کشورهای عربی هر یک می‌کوشند فضای پس از اسد را مطابق منافع خود شکل دهند. نتیجه این رقابت، وضعیتی است که در آن آینده سوریه هم‌زمان روشن و تیره به نظر می‌رسد؛ روشن از جهت بازشدن امکان بازسازی و آشتی ملی و تیره به دلیل خطر لغزیدن دوباره به چرخه‌ای تازه از بی‌ثباتی. سوریه امروز، بیش از هر چیز، کشوری است که در جست‌وجوی چرایی سقوط و برخاستن دوباره است.

●●●

**اکنون که یک سال از سقوط حکومت بشار اسد، رئیس‌جمهور پیشین سوریه، گذشته است و حکومت جدید تا حدودی در این کشور جا افتاده، مهم‌ترین پرسش این است که چه عاملی باعث شد اسد حکومتش را در سوریه، آن‌هم در شرایطی که به نظر می‌رسید اوضاع پس از یک جنگ داخلی خون‌بار در برخی از مناطق به ثبات نسبی رسیده است، از دست بدهد؟**

درواقع حکومت اسد از ابتدا مشکلات ریشه‌ای داشت. حکومت او یک حکومت اقلیت تاریخی بود. یعنی افرادی که هسته اصلی حکومت را تشکیل می‌دادند، از اقلیت‌های تاریخی بودند؛ عمدتا علویانی که حدود ۱۳ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، بخش‌هایی از اهل سنت و همچنین گروه‌هایی از مسیحیان و دروزی‌ها با او همراه بودند. در مقابل، اکثریت جمعیت سوریه با او مخالفت داشتند. پس از بهار عربی، نزدیک به نیمی از خاک سوریه در اختیار مخالفان قرار گرفت. قدرت‌های خارجی مانند آمریکا، ترکیه و همچنین کردها که حوزه مستقل خود را داشتند نیز وارد صحنه شدند و خاک در اختیار آنها بود. بنابراین اینکه گفته می‌شد وضعیت اسد مناسب است، درست نیست. وضعیت او چندان مطلوب نبود؛ او تنها با حمایت ایران و روسیه به حیات سیاسی خود ادامه می‌داد.

اما پس از تحولات هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز جنگ غزه، تحولات خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شد و تحولات تازه‌ای رقم خورد. مقدمات این تغییرات در سوریه و لبنان آغاز شد و نهایتا به جنگ ایران و اسرائیل رسید. سوریه یکی از نقاط کلیدی این تحولات بود؛ زیرا ساختار سیاسی و تشکیلات موجود در آن کشور که به‌نوعی حامی جریان‌های مخالف اسرائیل به شمار می‌رفت، باید دچار تغییر و حلقه پاره می‌شد. در نتیجه، با حمایت ترکیه، قطر و برخی کشورهای عربی و با مدیریت آمریکا و توافق با روسیه، نهایتا دولت اسد کنار گذاشته شد و دولتی تحت‌الحمایه ترکیه و مورد پذیرش آمریکا روی کار آمد. این مسئله باعث شد شرایط سوریه در مقایسه با گذشته کاملا دگرگون شود. درواقع، آخرین حکومت متحد بلوک شرق و شوروی سابق در خاورمیانه، یعنی حکومت سوریه هم کنار رفت و دیگر در جهان عرب دولتی وابسته و متحد شرق وجود ندارد.

***برخی معتقدند نزدیکی دولت جدید یا بهتر بگوییم شخص ابومحمد الجولانی یا احمد الشرع با غرب و برخی کشورهای عربی می‌تواند آینده روشنی برای سوریه رقم بزند؛ کشوری که از مشکلات بسیار عمیقی، چه اقتصادی و چه داخلی رنج می‌برد. آیا می‌توان گفت که شکستن «طلسم» پیشین می‌تواند شرایط بهتری برای مردم سوریه فراهم کند؟**

به هر حال تحول مهمی رخ داده است. احمد الشرع و جریان او که نماینده اکثریت تلقی می‌شوند، یعنی اکثریتی که حدود ۷۰ درصد آنها عرب‌تبار و اهل سنت هستند، اکنون قدرت را به دست گرفته‌اند. اما این به معنای حل‌وفصل همه مشکلات سوریه نیست. سوریه کشوری چندمذهبی و چندطایفه‌ای است و هر طایفه و قومی سرزمین ویژه خود را دارد؛ کردها در شرق و شمال شرقی سوریه منطقه اختصاصی خود را دارند، علوی‌ها در غرب سوریه سکونت دارند و دروزی‌ها هم در جنوب غربی سوریه و نزدیکی مرزهای اسرائیل و اردن زندگی می‌کنند. طبیعی است که همه این گروه‌ها علاقه و آمادگی ندارند تحت سلطه کامل دولت جدید قرار بگیرند. بنابراین نمی‌توان گفت مشکلات سوریه به‌طور کامل حل‌وفصل شده است. البته دولت احمد الشرع مورد حمایت ترکیه، مهم‌ترین همسایه سوریه و همچنین کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و قطر است. این دولت از پشتوانه مالی این کشورها نیز برخوردار خواهد بود و این می‌تواند به بهبود وضعیت اقتصادی سوریه کمک کند. اما مشکل اساسی علاوه بر مسائل داخلی، رابطه و مناسبات با اسرائیل است. اسرائیل علاوه بر مسئله فلسطین، بخش‌هایی از خاک سوریه را همچنان در اشغال دارد که شامل جولان که از گذشته اشغال شده بود و همچنین بخش‌هایی دیگر می‌شود که اسرائیل پس از سقوط اسد اشغال کرده است. اسرائیل مانعی جدی بر سر راه آرامش سوریه خواهد بود. بعید است که تل‌آویو به‌سادگی از سرزمین‌های اشغالی عقب‌نشینی کند. بازگشت این مناطق به سوریه در دوره پس از اسد به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و این موضوع بر روابط سوریه با کشورهای غربی و اسرائیل تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، مردم سوریه، حتی جریانات نزدیک به دولت فعلی هم به‌راحتی نمی‌پذیرند خاک سوریه همچنان در اشغال اسرائیل باقی بماند.

**آقای محبعلی، به مسئله اسرائیل اشاره کردید. به نظر می‌رسد آمریکا مایل است مشکلات بین سوریه و اسرائیل حل شود. آیا می‌توان امیدوار بود که اسرائیل از بمباران‌ها و حملات خود به سوریه دست بکشد یا توافقی میان تل‌آویو و دمشق حاصل شود که در نتیجه آن بحران بین این دو به پایان برسد؟**

ببینید، آمریکا متحد اصلی اسرائیل است و این کشور می‌خواهد امنیت اسرائیل تأمین شود. اگر آمریکا به تل‌آویو فشار بیاورد و اسرائیل به مرزهای قبل از سقوط اسد بازگردد، بخش بزرگی از مشکلات حل می‌شود. اما این هنوز کافی نبوده و مسئله جولان حل نشده است. دولت ترامپ در دوره قبل انضمام جولان به اسرائیل را به رسمیت شناخت. اگر آقای جولانی نیز این موضوع را بپذیرد، معنایش واگذاری بخشی از سرزمین اصلی سوریه است و این برای دولت جدید چالش بزرگی ایجاد می‌کند. بنابراین حل اختلافات سوریه و اسرائیل به این آسانی پیش‌بینی‌پذیر نیست. بعید است ایالات متحده برایش اهمیت داشته باشد که مسائل سوریه زودتر حل‌وفصل شود، بلکه آمریکا بیشتر نگران امنیت اسرائیل و تحقق خواسته‌های تل‌آویو است تا برآورده‌شدن مطالبات سوریه. چالش میان اسرائیل و سوریه باقی می‌ماند؛ هرچند ممکن است به صورت موقت متوقف شود و رویکرد بشار اسد در نادیده‌گرفتن این مشکل ادامه پیدا کند. اسد صلح نکرد و مسئله جولان را هم حل نکرد.

**انتخاباتی که امسال در سوریه برگزار شد، با وجود اینکه نارضایتی‌هایی به وجود آورد، اما توجه زیادی را به خود جلب کرد. ارزیابی شما از این انتخابات چه بود؟**

در سوریه هیچ‌گاه تجربه انتخابات آزاد وجود نداشت و این انتخابات هم به‌گونه‌ای طراحی شد تا منافع حاکمیت فعلی را تأمین کند و خواسته‌های اقلیت‌ها مثل کردها و علوی‌ها و دروزی‌ها و حتی جمعیت ۱۰درصدی مسیحیان در آن رعایت نشده بود. بنابراین نارضایتی جدی وجود داشت. به هر حال برگزاری انتخابات بهتر از برگزارنشدن بود. هرچند دولت تلاش داشت از این طریق برای خود مشروعیت انتخابی ایجاد کند، اما نارضایتی جدی بود. قانون اساسی سوریه نیز همچنان محل مناقشه است. حالا باید دید آیا قانون اساسی جدید حقوق همه طرف‌ها را تأمین خواهد کرد؟ آیا دموکراتیک خواهد بود یا مثل گذشته برای جریان‌های خاص حقوق بیشتری قائل می‌شود؟ در دوران بشار ۶۰ درصد نمایندگان به صورت مستقیم از طرف حزب بعث تعیین می‌شدند. در حقیقت در گذشته حزب بعث همه چیز را تعیین می‌کرد و تنها نامزد ریاست‌جمهوری فردی بود که حزب معرفی می‌کرد. اگر این روند ادامه یابد، نمی‌توان گفت که مسائل داخلی سوریه حل‌وفصل شده است. این کشور باید مانند عراق یا لبنان به توافقی تاریخی دست یابد؛ مثلا نخست‌وزیر از اکثریت باشد، رئیس‌جمهور از اقلیت‌ها و پارلمان ترکیبی از همه گروه‌ها. اما به نظر نمی‌رسد کشورهای غربی در شرایط کنونی منطقه خاورمیانه بخواهند به این مسائل بپردازند؛ زیرا دولت احمد الشرع متحد غرب است، با ایران مخالفت دارد، روابطش را با روسیه قطع کرده و تمرکز قدرت‌های غربی اکنون بر حل مسائل لبنان و عراق است، بنابراین فعلا بعید است به مسائلی از این دست بپردازند. با این حال، مشکلات داخلی حل‌نشده باقی مانده است: مسئله کردها، علوی‌ها و دروزی‌ها. کردها با حمایت آمریکا در شرق خودمختاری دارند. علوی‌ها در مناطق ساحلی حضور دارند و اگرچه اعتراضاتی دارند، اما مورد حمایت نیستند و نگران جایگاه خود در دولت و مجلس هستند. دروزی‌ها هم در مناطق مرزی با اسرائیل دارای پایگاه‌های سنتی هستند. همه این مسائل باید در قانون اساسی و در جریان انتخاباتی آزاد و منصفانه حل شود.

**در سال گذشته شاهد خشونت‌هایی علیه دروزی‌ها، علوی‌ها و حتی کردها بوده‌ایم. آیا این وضعیت نشان‌دهنده فضای پرتنش دوران بشار اسد بوده و نشانه‌هایی از آن دارد که سرکوب اقلیت‌ها دوباره بازتولید می‌شود؟**

تفاوت عمده این است که اکنون حکومت، نماینده اکثریت اهل سنت عرب است؛ درحالی‌که در گذشته علوی‌ها اقلیت بودند اما قدرت اصلی را در دست داشتند و اقلیت‌هایی مانند دروزی‌ها و مسیحیان متحد اسد بودند. البته در آن زمان، کردها رابطه‌ای هماهنگ با دولت نداشتند. اکنون شرایط برعکس شده است؛ اکثریت سنی قدرت را در دست دارند، اما حقوق اقلیت‌هایی مانند کردها که حدود هشت درصد جمعیت سوریه هستند و سرزمین وسیعی در اختیار دارند و همچنین علوی‌ها و دروزی‌ها هنوز روشن نیست.

آمریکا رابطه ویژه‌ای با کردها برقرار کرده و بزرگ‌ترین کنسولگری خود در جهان را در کردستان عراق، بدون حضور دولت مرکزی افتتاح کرده است. کردهای سوریه هم همچنان متحد آمریکا هستند. در سوی دیگر، دروزی‌ها مورد حمایت اسرائیل هستند. اگر دولت نتواند این مسائل را حل کند، با تضعیف دولت مرکزی و کاهش حمایت خارجی، هر یک از این گروه‌ها ممکن است به سمت استقلال یا جدایی حرکت کنند و سوریه بدون یک توافق داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی ممکن است حتی دچار فروپاشی شود. بعید است دولت الشرع تنها با اتکا بر خود بتواند با وجود چنین مشکلاتی، از پس چنین بحران‌هایی بربیاید. در نهایت باید گفت حل مشکلات سوریه نیازمند مجموعه‌ای از توافقات است؛ هم توافقات داخلی بین طوایف تا جایگاه‌شان مشخص شود، هم توافقات منطقه‌ای بین ترکیه، کشورهای عربی و همسایگان و هم توافقات بین‌المللی تا سوریه به سمت آرامش و توسعه و حل‌وفصل مشکلات حرکت کند. در غیر این صورت، با تغییر شرایط، احتمال درگیری‌های داخلی و حتی جنگ داخلی دوباره وجود خواهد داشت.

**اکنون دمشق و شهرهای پیرامونش تصویری دوگانه از امید و هراس را هم‌زمان حمل می‌کنند. از یک سو، بخش‌هایی از جامعه که دهه‌ها خود را بیرون از دایره قدرت می‌دیدند، لحظه کنونی را فرصتی کم‌نظیر برای بازتعریف نقش خود می‌دانند و از سوی دیگر، اقلیت‌هایی مانند علوی‌ها و دروزی‌ها که ستون‌های اصلی بقای حکومت پیشین بودند، با نگرانی به آینده می‌نگرند و می‌پرسند در نظم جدید چه جایگاهی خواهند داشت. در شمال و شرق، کردها که تجربه‌ای نیمه‌مستقل در سال‌های جنگ اندوخته‌اند، در تلاش هستند در مذاکره با دولت جدید سهم خود را تثبیت کنند**

گزارش

## مذاکرات آمریکا و اوکراین در میامی

مقام‌های آمریکا و اوکراین باز هم در میامی برای گفت‌وگوهایی که در مسیر پایان‌دادن به جنگ میان اوکراین و روسیه آن را «سازنده» توصیف کردند، دیدار کردند و قرار است پس از مشورت با رهبران خود، مذاکرات روز شنبه ادامه یابد. استیو ویتکاف، فرستاده ویژه آمریکا و جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ، با رستم امرف، دبیر شورای امنیت ملی و دفاع اوکراین و ژنرال آندری هناتوف، رئیس ستاد کل دیدار کردند. به گفته ویتکاف در بیانیه‌ای که جمعه در ایکس منتشر کرد، این نشست برای «پیشبرد مسیری معتبر به سوی صلحی پایدار و عادلانه در اوکراین» برگزار شد. دیدار روز جمعه ششمین جلسه این گروه در دو هفته گذشته بود. ویتکاف گفت هر دو طرف توافق دارند که پیشرفت واقعی برای پایان جنگ، وابسته به آمادگی مسکو برای تعهد به صلح بلندمدت است؛ ازجمله تنش‌زدایی و توقف حملات. او در بیانیه منتشرشده در ایکس افزود: «طرف‌ها همچنین به‌طور جداگانه دستور کار آینده شکوفایی را بررسی کردند؛ دستور کاری که با هدف حمایت از بازسازی پساجنگ اوکراین، ابتکارهای مشترک اقتصادی آمریکا و اوکراین و پروژه‌های احیای بلندمدت طراحی شده است». ویتکاف همچنین گفت دو طرف بر سر چارچوبی از ترتیبات امنیتی به توافق رسیده‌اند و درباره توان بازدارندگی گفت‌وگو کرده‌اند. به گفته او، پایان جنگ برای اجرای برنامه توسعه اوکراین ضروری است. رستم امرف نیز در بیانیه‌ای مشترک با وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد که اولویت اوکراین دستیابی به توافقی است که استقلال و حاکمیت این کشور را حفظ کند، امنیت شهروندان اوکراینی را تضمین کند و پایه‌ای پایدار برای آینده‌ای دموکراتیک و شکوفا فراهم آورد. شرکت‌کنندگان در نشست میامی درباره نتایج دیدار ویتکاف و کوشنر با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در مسکو در اوایل همین هفته گفت‌وگو کردند؛ دیداری که درباره پیشنهادهای آمریکا برای یک توافق صلح به‌منظور پایان‌دادن به جنگ روسیه علیه اوکراین انجام شده بود. گفت‌وگوهای مسکو پنج ساعت طول کشید. پوتین این مذاکرات را «بسیار مفید» توصیف کرد، اما گفت رسیدن به توافق آسان نخواهد بود. او اظهار کرد: «این کاری دشوار و مأموریتی سخت است که رئیس‌جمهور ترامپ بر عهده گرفته است. اینکه بتوان طرف‌های درگیر را به نوعی اجماع رساند، کار ساده‌ای نیست». ابتکار مورد حمایت آمریکا، یک چارچوب ۲۸بندی که توسط ویتکاف و وزیر خارجه مارکو روبیو تدوین شده، پیشنهاد می‌کند کی‌یف باید بخشی از خاک خود را به مسکو واگذار کند، نیروهای نظامی‌اش را کاهش دهد و از عضویت در ناتو صرف‌نظر کند. هیئت اوکراینی به رهبری رستم امرف هفته گذشته برای ادامه گفت‌وگوها درباره این پیشنهاد به ایالات متحده سفر کرد. ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، مذاکرات آمریکا را «مفید» توصیف کرده؛ هرچند گفته است اوکراین در مرحله دشواری برای ارزیابی این طرح قرار دارد. گفت‌وگوهای پیشین در فلوریدا از سوی روبیو «سودمند» ارزیابی شده بود.

در همین حال، پهپادها و موشک‌های روسیه زیرساخت‌های انرژی و حمل‌ونقل را در هشت منطقه اوکراین هدف قرار دادند و بخش‌هایی از شبکه برق و آب را در این کشور قطع کردند. اوکراین نیز با ده‌ها پهپاد، تأسیسات نظامی و نفتی در عمق خاک روسیه را هدف قرار داد.

رویترز روز گذشته به نقل از شرکت راه‌آهن دولتی اوکراین اعلام کرد در حمله‌ای گسترده، یک مرکز مهم راه‌آهن در شهر فاستیو، نزدیک کی‌یف هدف قرار گرفت و بخش‌هایی از ایستگاه و واگن‌ها آسیب دید.

این شرکت گفت در این حمله تلفاتی گزارش نشده است، اما حرکت چندین قطار در اطراف کی‌یف و چرنیهیف لغو شد.

برگ کمپانی و برگ سبز سند مالکیت خودرو سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی رنگ نقره ای متالیک به نام **زین العابدین حاج حسینی** به شماره شاسی NAAM۰۱CA۱AR۵۱۹۸۵۶ و شماره موتور ۱۲۴۸۹۰۳۸۵۸۹ و شماره پلاک انتظامی ۵۵ ایران ۱۷۸ ه ۸۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودروجک سواری** مدل ۱۴۰۱ به رنگ سفیدروغنی به شماره پلاک ۲۰ ایران ۴۴۵ د ۴۶ به شماره شاسی NAKSH7623NB106886 و به شماره موتور HFC4GC16DN3608622 مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.

مجوز حمل سلاح و مهمات شکاری به جواز سریال ۱۸۲۷۵ و شماره اسلحه شماره ۷۲۰۸۷ به نام **معصومه مسعود** به شماره ملی ۵۴۰۹۹۲۲۷۵۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**
**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی**

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۳۱۰۰۹۰۰۲۵۴۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد حوزه ثبتی حوزه ثبت ملک ناحیه یک کرج تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای نقشعلی محمدی بشماره شناسنامه ۹ فرزند رجب بصورت شش دانگ اعیان در یک قطعه زمین با بنای احداثی در ان به مساحت ۷۴ /۸۵ متر مربع مفروز از پلاک شماره ۱۷۱ فرعی از ۱۶۲ اصلی واقع در کرج و با خریداری ازمالک رسمی آقای ولی الله ورزنده به طور قولنامه ای که در مالکیت نامبرده در جریان ثبت است محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ ،رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول : ۰۱ / ۰۹ / ۱۴۰۴ تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۶ / ۰۹ / ۱۴۰۴
**مهران رشیدی**
**رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک کرج ۵۲۹۶**